

تحول مفهومی «الکتاب» در تفسیر آیه «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»: بررسی تاریخی - فرهنگی

حسین ستار^۱

چکیده

آیه «ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸) از جمله آیات مهمی است که مفهوم «الکتاب» در آن، در طول تاریخ تفسیر قرآن مورد بحث و بررسی گسترده‌ای قرار گرفته است. این پژوهش با مرور آرای مفسران در هفت قرن اول اسلام و تمرکز بر تحولات فکری آن دوره، تلاش می‌کند نقش جبائی، مفسر معتزلی سده‌های سوم و چهارم هجری، را در تحول مفهوم «الکتاب» روشن سازد. جبائی با ارائه نظریه جامعیت علمی قرآن، نخستین کسی بود که مفهوم «الکتاب» را از معنای «لوح محفوظ» به معنای «قرآن» گسترش داد. این تحول، رویکردی نو در تفسیر قرآن ایجاد کرد و تأثیر مهمی بر اندیشه تفسیری پس از او داشت. پژوهش حاضر با رویکرد تاریخی - فرهنگی به بررسی زمینه‌های تاریخی و فرهنگی سه قرن اول اسلام پرداخته و عوامل مؤثر در شکل‌گیری اندیشه جبائی را تحلیل می‌کند. در این مطالعه چالش‌های تفسیری، نقش فتوحات اسلامی در تبادل فرهنگ و دانش، نهضت ترجمه در عصر عباسی، حمایت خلفای عباسی از علوم و مخالفت سنت‌گرایان با علوم نوین، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که نظریه جامعیت علمی قرآن جبائی، علی‌رغم مخالفت‌هایی که با آن صورت گرفت، تأثیر عمیقی بر اندیشه تفسیری مفسران قرون بعدی داشته و همواره موضوع بحث و توجه بوده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، تفسیر، «الکتاب»، تحول مفهومی، جبائی.

۱. تبیین موضوع

خدای سبحان در آیه ۳۸ سوره انعام می‌فرماید:

۱. دانشیار دانشگاه کاشان (sattar@kashanu.ac.ir).

﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ﴾ (انعام: ۳۸).

این آیه نشان می‌دهد که خداوند برای تمامی مخلوقات خود نظام و سامانی ویژه و امت‌گونه، همانند انسان‌ها قرار داده است و سرانجام، همه آنان، همچون انسان‌ها به سوی پروردگارشان محشور خواهند شد. به عبارت دیگر، آفرینش فردی و جمعی هیچ یک از موجودات جهان بیهوده نیست و از آغاز تا انجام، هدفمندی و برنامه‌ریزی خاصی دارد. در میان این بیان معنادار، عبارت ﴿مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ به صورت برجسته‌ای جلوه‌گر است. در طول تاریخ تفسیرقرآن، مفهوم «الکتاب» یکی از عبارات پرمناقشه و محور بحث‌های گسترده میان مفسران و اندیشمندان مسلمان بوده است. تفاسیر متعددی برای این واژه ارائه شده که هر کدام بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های کلامی، فلسفی، عرفانی و فرهنگی مفسران در دوره‌های مختلف است. این موضوع خود نشان‌دهنده تأثیر فرهنگ حاکم بر عصرزیست مفسران و چالش‌ها و پرسش‌های فراگیر آن دوران است.

در این نوشتار، با رویکردی تاریخی - فرهنگی، تحول مفهوم «الکتاب» در این آیه مورد بررسی قرار گرفته است؛ زیرا این روش به درک عمیق‌تر پدیده‌ها از طریق شناخت زمینه‌های تاریخی و فرهنگی آن‌ها می‌پردازد و فلسفه ایجاد و گسترش نظریه‌ها را واکاوی می‌کند. فهم این تحول از یک سو ما را به درک دقیق‌تر مفهوم کلام الهی نزدیک می‌سازد و از سوی دیگر زمینه نقد منصفانه و انتخاب آگاهانه نظریات تفسیری را فراهم می‌آورد.

تحول مفهوم «الکتاب» در این آیه با تحولات تاریخی و فرهنگی جوامع اسلامی ارتباط مستقیم دارد؛ برای نمونه، در دوره‌های نخستین اسلام، مسلمانان با مفاهیم فلسفی و کلامی پیچیده‌ای که بعدها مطرح گردید، آشنا نبودند. از این رو، تفاسیر اولیه «الکتاب» عمدتاً بر مفاهیم ساده‌ترو ملموس‌تری مانند «لوح محفوظ» و «علم الهی» متمرکز بود (رک: ادامه متن)، اما با گسترش دانش و اندیشه در جوامع اسلامی، مفسران به تفسیرهای پیچیده‌ترو عمیق‌تری از «الکتاب» پرداختند که شامل مفاهیمی چون «کتاب هستی» و «کتاب نفس» نیز می‌شد (رک: ماوردی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۲؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۹۸؛ قطب، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۰۸؛ مشکینی اردبیلی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۶۷؛ داورپناه، ۱۳۶۶ش، ص ۱۷۴؛ قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۳، ص ۲۱۵).

۲. پیشینه موضوع

بدیهی است که نمود تحلیل و بررسی آیه را باید در تفاسیر مسلمانان در طول تاریخ



جست، اما اینک به دو مقاله که به طور مستقیم به موضوع مورد نظر در آیه ۳۸ سوره انعام پرداخته‌اند، اشاره می‌شود:

۱. «بررسی و تحلیل آرای مفسران درباره آیه ﴿مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾» (حمزه، ۱۳۹۵ ش). این مقاله با هدف دستیابی به تبیینی صحیح از معنای واژه «الکتاب» در آیه ۳۸ سوره انعام، به تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های مفسران می‌پردازد. با بررسی محتوای صد تفسیر معتبر، روشن می‌شود که بیشتر مفسران، «الکتاب» را به معنای «قرآن» دانسته‌اند و همین رأی به عنوان نظریه راجح قابل دفاع است. با این حال، برخی از مفسران نظیر ابوالفتوح رازی (ق ۶) و امین اصفهانی (م ۴۰۳ ق) گمان کرده‌اند که بیشتر مفسران، «الکتاب» را به «لوح محفوظ» تفسیر کرده‌اند. بررسی‌های آماری این مقاله نشان می‌دهد که این تلقی نادرست بوده و در واقع، طرفداران این دیدگاه در اقلیت‌اند. از این رو، استناد به رأی غالب در این مورد از سوی این دو مفسر، برخلاف واقع و ناشی از اشتباه در برآورد آماری تلقی می‌شود.

در این مقاله همچنین به شخصیت‌هایی اشاره شده است که اندیشه‌های نوینی را وارد عرصه تفسیر این عبارت کرده‌اند. با این حال، تحلیل نظریه‌های مفسران اولیه در برخی موارد دچار اشتباهاتی بوده که در پژوهش حاضر به طور دقیق و جزئی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. «اثبات بطن قرآن در پرتو آیه ﴿مَا قَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾» (شفیعی دارابی، ۱۳۹۶ ش). این مقاله با پیش فرض گرفتن مقوله بطن در قرآن، با استفاده از آیه ۳۸ سوره انعام به اثبات وجود بطن یا لایه پنهان در قرآن کریم می‌پردازد.

اما هدف مقاله پیش رو، دستیابی به نظریه صحیح، یا یک نظریه خاص درباره مفهوم «الکتاب» نیست، بلکه این پژوهش، با روش تاریخی - فرهنگی به تحولات و دگرگونی‌های آغازین در تفسیر این عبارت می‌پردازد تا از این راه، به پرسش‌های کلیدی پژوهش پاسخ داده شود:

۳. پرسش‌های پژوهش

این تحقیق بر آن است تا با تأمل در تفسیر مفهوم «الکتاب» با رویکردی تاریخی - فرهنگی، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. تصور مفسران از مفهوم «الکتاب» در سده‌های نخستین (قرون اول تا سوم هجری) چگونه شکل گرفته، و این معنا در تفاسیر تا قرن هفتم چه تحولاتی را پشت سر گذاشته و چه نمودی یافته است؟



۲. نقطه آغاز این تحول در میان مفسران از کجا بوده و به وسیله چه شخصی صورت

گرفته است؟

۳. چه عوامل تاریخی و فرهنگی در پیدایش این تحول نقش داشته‌اند؟

۴. واژه‌شناسی «فَرَطْنَا»

واژه «فَرَطْنَا» در این آیه، به صورت متکلم مع‌الغیر و در باب تفعیل از ماده «تفریط» به کار رفته است. «تفریط» در آثار واژه‌شناسان، به طور مشترک به معنای کوتاهی (تقصیر) در انجام یک وظیفه، کار، یا هر امر دیگری آمده است (رک: راغب اصفهانی، ۴۱۲ اق، ص ۶۳۱؛ طریحی، ۱۳۷۵ ش، ج ۴، ص ۲۶۴؛ حمیری و عمری، ۴۲۰ اق، ج ۸، ص ۵۱۷). این واژه، نوعی غفلت یا ناتوانی در به انجام رساندن کاری به نحو مطلوب را نشان می‌دهد که مستلزم ضایع کردن و ترک آن کار است (رک: ازهری، ۴۲۱ اق، ج ۱۳، ص ۲۲۶؛ ابن سیده، ۴۲۱ اق، ج ۹، ص ۱۵۷). در برابر آن، «إِفْرَاط» به معنای زیاده‌روی و تجاوز از حد است (رک: قرشی، ۱۳۷۱ ش، ج ۵، ص ۱۶۳) که خود نقض‌کننده تعادل و اعتدال در انجام امور به شمار می‌آید.

نکته قابل توجه آن است که حرف نافی «ما» همراه با جار و مجرور «مِنْ شَيْءٍ»، افاده‌ی نفی عموم کرده و هرگونه کاستی را از ساحت «الکتاب» نفی می‌کند. از این رو، واژه «الکتاب» در بستر مفهومی خود، حاوی معنایی بس سترگ و بی‌حد و حصر است، به گونه‌ای که هیچ چیز در آن مغفول یا متروک نمانده است.

۵. نگرش مفسران قرن سوم

با توجه به این که نخستین تفاسیر مکتوب به دسترس ما مربوط به قرن سوم هجری است، شایسته است دیدگاه‌های صحابه و تابعین را از خلال تفاسیر قرون بعدی جست‌وجو کنیم. آرای مفسران این دوره را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۵ - ۱. لوح و کتابی نزد خدا

۵ - ۱ - ۱. تفسیر مقاتل بن سلیمان

مقاتل بن سلیمان با استفاده از واژه «لوح محفوظ» می‌نویسد: آیه «مَا فَزَّلْنَا فِي الْكِتَابِ» بدین معناست که هیچ چیزی از قلم نیفتاده و همه چیز به دقت و به طور کامل در «لوح

محفوظ» ثبت شده است:

ما ضیعنا فی اللوح المحفوظ مِنْ شَیْءٍ (مقاتل بن سلیمان، ۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۶۰).

مقاتل در این تفسیر، بر عدم نادیده گرفتن هیچ چیز در لوح محفوظ تأکید می‌کند. این تأکید، نشان‌دهنده باور عمیق به جامعیت و کامل بودن علم الهی است. طبق این دیدگاه، لوح محفوظ به عنوان نمادی از کتاب الهی، حاوی تمامی اطلاعات و وقایع است و هیچ چیزی از آن پنهان نمی‌ماند.

۵ - ۱ - ۲. تفسیر کتاب الله العزیز

در این تفسیر اباضی قرن سوم، از عبارت «مکتوب عند الله» برای نشان دادن حقیقت لوح محفوظ استفاده شده است:

قوله: «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ یعنی من آجالها و أعمالها و أرزاقها و آثارها. أی: إِنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ مَكْتُوبٌ عِنْدَ اللَّهِ (هواری، ۴۲۶ق، ج ۱، ص ۴۷۲).

هود بن محکم هواری این عبارت را به معنای جامعیت و کامل بودن کتاب الهی در ثبت تمامی جنبه‌های زندگی موجودات تفسیر می‌کند. او توضیح می‌دهد که این آیه به ثبت دقیق و کامل تمام آجال (مدت‌های زندگی)، اعمال، أرزاق (روزی‌ها) و آثار (نتایج و اثرات) اشاره دارد. این دیدگاه بر علم مطلق خداوند و نظارت کامل او بر جهان و همه موجوداتش تأکید می‌ورزد.

در این دیدگاه، هرچند به لفظ «لوح محفوظ» اشاره‌ای نشده است، اما عبارت «مکتوب عند الله» با این توضیحات، به روشنی می‌تواند تعبیری دیگر از آن باشد.

۵ - ۱ - ۳. تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق

قتاده نیز به کتابی که نزد خداست (همان لوح محفوظ) اشاره می‌کند:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ قَتَادَةَ: فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ قَالَ: فِي الْكِتَابِ الَّذِي عِنْدَهُ (صنعانی و قلجی، ۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۰۱).

عبدالرزاق از معمر و او از قتاده روایت می‌کند که این آیه به «کتابی که نزد خداوند است» اشاره دارد.

این تفسیر از قتاده - که یکی از تابعین است - نقل شده و بر جامعیت و کامل بودن علم



الهی و ثبت دقیق همه جزئیات در کتابی که نزد خداوند است، تأکید دارد.

۵ - ۲. معناشناسی صرف

گروه دیگری از مفسران این قرن، تنها به معناشناسی واژه «فَرَطْنَا» پرداخته‌اند و هیچ‌گونه نظریه یا نقل‌قولی درباره مفهوم «الکتاب» ارائه نکرده‌اند:

الف. علی بن ابراهیم قمی:

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ»؛ یعنی: «ما ترکنا» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۸).

ب. ابن قتیبه:

أَيُّ مَا تَرَكْنَا شَيْئًا وَلَا أَغْفَلْنَا وَلَا ضَيَعْنَا (ابن قتیبه، ۱۳۹۸ق، ص ۱۳۳).

ج. ابو عبیده تیمی معمر بن مثنی:

مجازه: ما ترکنا ولا ضیعنا ولا خلقنا (ابو عبیده، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۱).

یادسپاری: بنابراین، آنچه از تحلیل تفاسیر مکتوب قرن سوم به دست می‌آید، آن است که هیچ‌گونه اختلافی در درک مفهوم «الکتاب» میان این مفسران وجود ندارد و کلیدواژه مشترک آنان، «لوح محفوظ» و «کتابی است که در مقامی نزد خدا قرار دارد».

۶. نگرش مفسران قرن چهارم

قرن چهارم، قری است که می‌توان آغاز تحولات در چیستی مفهوم «الکتاب» را در آن جستجو نمود. در این قرن، شاهد پیدایش اختلافاتی در مفهوم «الکتاب» هستیم.

محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) - که از برجسته‌ترین مفسران این قرن است - در مقام بیان نظریه خویش، مفهوم «الکتاب» را برپایه سیاق آیه، عبارت از «أم الکتاب» می‌داند. او بر این عقیده است که این آیه خطاب به انکارکنندگان است تا مپندارند خداوند از اعمالشان غافل است؛ چراکه نه تنها از اعمال آنان، بلکه از اعمال هیچ‌یک از موجودات جهان هستی نیز غافل نیست. در سطحی فراگیرتر از انسان، تمام اعمال جنبندگان زمینی و پرندگان هوایی نیز در «أم الکتاب» محفوظ است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۱۱۹).

با توجه به عبارت پایانی آیه «ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ»، تمام موجودات پس از مرگ و در هنگام حشر، به اعمالشان رسیدگی خواهد شد. پس چگونه می‌پندارید که اعمال شما از بین می‌رود





و در روز قیامت بدان‌ها پاداش یا کیفر داده نمی‌شود؟

گویا عبارت «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» اصلی کلی است که بیانگر ضایع نشدن و از بین رفتن اعمال در این دنیا و ثبت و حفظ آن‌ها در «أم الكتاب» است. از این رو، شبه جمله «مِنْ شَيْءٍ» بر شمول همه چیز از اعمال موجودات دلالت دارد. طبری برای تأیید انگاره خویش، به تفسیر ابن عباس و ابن زید نیز استشهاد می‌نماید که آنان نیز در مفهوم «الكتاب» به صراحت به «أم الكتاب» تعبیر کرده‌اند (همو، ج ۷، ص ۱۱۹).

طبری - که ادعای دارد اقوال را جمع‌آوری کرده و در تفسیر خود از روش اثری بهره‌ها برده است - هیچ اشاره‌ای به نظرات مخالف نمی‌کند. گویا در میان صحابه و تابعین هیچ نظر مخالفی وجود نداشته است. جالب توجه است که ابن ابی حاتم نیز بدون اشاره به مفهوم و تفسیر عبارت مورد نظر، از آن می‌گذرد (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۲۸۵).

اما از این دو تفسیر که بگذریم، در سایر تفاسیر، اختلاف نظر مشهود است. بر اساس مستندات موجود و تفاسیر مکتوب، نخستین شخصی از مفسران که در تفسیر این آیه تحولی نوپدید آورد، ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی (م ۳۰۳ق) است که «قرآن» را به عنوان مفهوم «الكتاب» طرح کرد؛ چنان‌که شیخ طوسی نیز بدان تصریح دارد (طوسی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۷).

به باور جبائی، آیه مورد بحث به روشنی بیان می‌دارد که در قرآن، هیچ‌یک از امور مورد نیاز انسان در حوزه دین و دنیا فروگذار نشده است. همه چیز یا به صورت مستقیم و تفصیلی، و یا به گونه‌ای کلی و اجمالی در قرآن آمده است. آنچه به صورت مجمل بیان شده، پیامبر اکرم ﷺ وظیفه تبیین آن را بر عهده داشته و مؤمنان مأمور به تبعیت از آن شده‌اند؛ چنان‌که در آیه ۷ سوره حشر تصریح شده است:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.

از دیدگاه جبائی، قرآن افزون بر بیان معارف و احکام، نشانه‌ای روشن بر صدق نبوت پیامبر اسلام ﷺ و لزوم اطاعت از او نیز به شمار می‌رود. بنابراین، هیچ امر مهمی در عرصه دین یا دنیا نیست، مگر آن‌که اصل یا بیان آن در قرآن آمده باشد (جبائی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۰۸).

این دیدگاه تأکید دارد که هیچ نکته‌ای از امور مهم زندگی انسانی، اعم از دنیوی یا

اخروی، از قلم نیفتاده و همگی در کتاب قرآن موجود است.

با توجه به جایگاه جبائی به عنوان متکلمی برجسته و اثرگذار، که در چارچوب اندیشه اعتزال با رویکردی عقل‌گرایانه به تفسیر و تحلیل آیات می‌پرداخت، دیدگاه او درباره این آیه از اهمیتی ویژه برخوردار شد. تحلیل وی نه تنها بیانگر تأکیدی بر جامعیت قرآن است، بلکه تحولی در شیوه فهم آیه رقم زد. این رویکرد به تدریج در میان مفسران بعدی مقبولیت یافت و بازتاب گسترده‌ای در تفاسیر قرون بعد داشت؛ به گونه‌ای که حتی نحوه تحلیل و استناد او به آیه ۷ سوره حشر برای تبیین نقش پیامبر ﷺ در تفسیر و تشریع، در بسیاری از تفاسیر پس از او تکرار شده است.

دینوری (م ۳۰۸ق) با تعبیری جالب، سعی در جمع میان لوح محفوظ و قرآن دارد:

جمله «مَا فَرَقْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» به این معناست که «ما هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) نادیده نگرفتیم»؛ یعنی هر چیزی که باید ثبت شود، در کتاب الهی ثبت شده و هیچ جزئیاتی از قلم نیفتاده است.

در ادامه، توضیح داده شده که «شیئی را ترک نکردیم، مگر این که در قرآن ذکر کرده‌ایم»؛ یعنی همه چیز به وضوح در قرآن آمده است و هیچ موضوعی نیست که در این کتاب الهی بیان نشده باشد:

ما تركنا من الذی كتبنا فی اللوح المحفوظ من شیء إلا ذكرناه فی القرآن (دینوری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۲۲۴).

ماتریدی (م ۳۳۳ق) با آن که از ابن عباس نظریه «أم الكتاب» را نقل می‌کند، به قول برخی دیگر که به «قرآن» نظر دارند نیز اشاره کرده است (ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۷۹).

ابوجعفر نحاس (م ۳۳۸ق) بر نظریه تفسیر «الكتاب» به «قرآن» پای فشرده و به نظر مخالف نیز اشاره نمی‌کند (نحاس، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۹).

طبرانی (م ۳۶۰ق) (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۳، ص ۲۵) و سمرقندی (م ۳۷۳ق) (سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۴۴۶) هرچند ابتدا نظریه «لوح محفوظ» را ذکر کرده‌اند، اما با فعل مجهول «یقال» اشاره‌ای به نظریه «قرآن» نیز می‌نمایند.

اما تحول دوم که در این قرن پدید آمد و بعدها نیز تا حدی در تفاسیر نمود پیدا کرد، نظریه‌ای است که از ابومسلم محمد بن بحراصفهانی (م ۳۲۲ق) نقل شده است. همان گونه





که می‌دانیم، تفسیرابی بکرالأصم عبدالرحمن بن کیسان از علمای معتزلی قرن سوم هجری، به همراه تفسیرابومسلم، توسط خضر محمد نبها گردآوری و تحقیق شده است. این محقق ذیل تفسیرآیه ۳۸ سوره انعام تنها اشاره به گفتار ابومسلم دارد:

إن المراد بالكتاب الأجل، أی: ما تركنا شيئاً إلا وقد أوحينا له أجلاً (ابو مسلم اصفهانی و ابن کیسان، ۱۴۲۸ق، ص ۱۱۴).

این تفسیر بیان می‌کند که منظور از «کتاب» در آیه «مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸)، «أجل» (مدت زمان) است؛ به این معنا که هیچ چیزی در جهان نیست که خداوند برای آن مدت زمانی مشخص نکرده باشد. این تفسیر نشان‌دهنده نظم و برنامه‌ریزی دقیق الهی است که براساس آن، هر موجود و هر رویداد دارای زمان معین و از پیش تعیین شده‌ای است. این دیدگاه تأکید می‌کند که همه چیز تحت کنترل و علم مطلق خداوند قرار دارد و هیچ جزئیاتی از قلم نیفتاده است.

۷. بررسی تاریخی - فرهنگی در پیدایش نظریه نوین جبائی

از آنجا که مفسر در چارچوب زمانی خاصی زندگی کرده و می‌اندیشد، به طور آگاهانه یا ناآگاهانه تحت تأثیر تحولات تاریخی و بروز فرهنگ و تمدن قرار می‌گیرد. این تأثیرات نه تنها جهت‌دهنده به تفکر مفسر هستند، بلکه شاکله و چگونگی اندیشیدن او را نیز شکل می‌دهند. در حقیقت، مفسر برای اثرگذاری برهم عصران خود، پاسخ‌گویی به نیازهای آنان و پیشبرد دانش‌های موجود، از یک سو متأثر از تاریخ و فرهنگ است و از سوی دیگر، خود بر آن‌ها اثر می‌گذارد.

برای مثال، تحلیل چرایی ورود اقوال صحابه و تابعین، پرداختن به مقوله اختلاف قرائات در دو تفسیر «التیان» و «مجمع البیان» و همچنین بررسی علت تغییر چهره تفسیر شیعه در دوره صفوی، باید در بستر تحلیل‌های تاریخی و فرهنگی انجام شود. در غیر این صورت، دستیابی به حقیقت‌های نهفته در پس ذهن مفسران و درک شیوه تفسیر آنان ممکن نخواهد بود.

از این رو، بررسی تحولات قرن چهارم و شرایط زمانی و جغرافیایی زیست جبائی (م ۳۰۳ق) - که بیشتر در قرن سوم شکل گرفت - ضروری است و باید در چارچوب تاریخ و فرهنگ حاکم بر آن دوره انجام پذیرد. بی‌گمان، مجموعه‌ای از عوامل گوناگون در تغییر دیدگاه‌ها نقش دارند و تاریخ و



فرهنگ تنها دو عامل از این مجموعه‌اند. هرچند دستیابی به شواهد دقیق و جزئی در این زمینه دشوار است، اما با توجه به نقش بنیادین و ساختاری تاریخ و فرهنگ در شکل‌گیری اندیشه‌ها، در این پژوهش تأکید اصلی بر این دو مقوله خواهد بود.

تحلیل تاریخی - فرهنگی نخستین پنجره‌ای است که بر روی پژوهشگر گشوده می‌شود؛ چراکه فتوحات، رمزانتقال و تبادل فرهنگ و دانش‌ها به شمار می‌آیند. چنان‌که ابن‌خلدون، انتقال دانش‌های کشورداری از طریق ترجمه دیوان‌ها در عصراموی را به معنای خروج قوم عرب از ناپختگی بدویت و رسیدن به رونق شهرنشینی و تمدن، و از سادگی ائیت به مهارت در کتابت می‌داند (ابن‌خلدون، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۴).

گاه موانعی این فرآیند را بی‌اثر یا کم‌اثر می‌سازند؛ چنان‌که به گفته سیوطی، علوم اوایل در سده نخست به هنگام فتح سرزمین‌های عجم به میان مسلمانان راه یافت، اما رواج نیافت؛ زیرا سلف مانع پرداختن و فرو رفتن در آن‌ها می‌شدند (سیوطی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲). مخالفت صحابه، تابعان و بزرگان قرن اول (سلف صالح) با این علوم، نشانگر نگرشی محافظه‌کارانه در برابر دانش‌های وارداتی و نوظهور بود؛ نگرشی که شاید با هدف حفظ سنت‌ها و آموزه‌های اصیل اسلامی و جلوگیری از نفوذ افکار غیراسلامی شکل گرفته باشد.

این تبادلات در نیمه دوم قرن دوم و قرن سوم به اوج خود رسید؛ چراکه در آن زمان، گستره سرزمین‌های اسلامی به صورت متمرکز امپراتوری ایران و بخش‌هایی از امپراتوری روم را دربرگرفته بود و حاکمان عباسی نیز پشتیبان این تبادلات بودند. در این دوره، پدیده‌ای نوظهور به نام «نهضت ترجمه» به گونه‌ای گسترده و قدرتمند، بستر تحولات فرهنگی جامعه اسلامی را پایه‌گذاری کرد (رک. گوتاس، ۱۳۹۴ش، ص ۱۳ - ۱۴؛ اولیری، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۷۵ - ۸۳).

حاکمان عباسی که گاه خود نیز به فراگیری علوم روز علاقه‌مند بودند، به تدریج دانشمندان و مترجمان این حوزه‌ها را به دربار خود راه دادند و آنان را به مناصب حکومتی گماردند. این روند، با انتقال پایتخت به بغداد که در جوار مرکز ساسانیان قرار داشت و پس از آن به خراسان، به ویژه با تأسیس «بیت‌الحکمه» و سپردن بسیاری از مسئولیت‌های آن به ایرانیان و نیز پشتیبانی همه‌جانبه از واردات دانش از طریق ترجمه و ابزارهای دیگر، رشد چشمگیری یافت (رک. مسعودی، ۱۹۶۶م، ج ۵، ص ۲۱۴؛ ابن‌نذیم، ۱۳۵۰ش، ج ۱، ص ۱۱۸،



۱۳۹، ۳۰۴؛ قفطی، ۱۳۷۱ش، ص ۵۳؛ گوتاس، ۱۳۹۴ش، ص ۵۶ - ۶۰). در الفهرست این ندیم، نام ۶۳۲ کتاب و رساله ترجمه شده ذکر شده است که گواهی برگسترده‌گی و اهمیت این جنبش علمی - فرهنگی دارد (ابن ندیم، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۴۶ - ۴۷).

این عوامل، همراه با گسترش کاغذ، پیدایش شغل وراقی، و عوامل مشابه دیگر، به رشد چشم‌گیر دانش‌هایی چون پزشکی، نجوم، ریاضیات، فلسفه و علوم عقلی انجامید (جواد و سوسه، ۱۳۷۴ق، ج ۱، ص ۸۶). مسلمانان نه تنها به ترجمه و انتقال فرهنگ یونانی و ایرانی پرداختند، بلکه با انگیزه‌ای ستودنی به بازسازی و توسعه آن دانش‌ها دست زدند. مجموعه این تحولات تاریخی، فرهنگی تازه‌ای را به تمدن اسلامی تزریق کرد.

نکته مهم، آن است که سنت‌گرایان و اهل حدیث، همانند سلف خود در قرون نخستین، بار دیگر در برابر این روند موضع‌گیری کردند. آنان بسیاری از پرسش‌های نوپدید را بدعت می‌شمردند و به شدت با علم کلام و مباحث دامنه‌دار آن مخالفت می‌ورزیدند (رک: شهرستانی، ۱۹۵۶م، ج ۱، ص ۸۵؛ ابن جوزی، ۱۴۰۹ق، ص ۷۵ - ۸۰؛ گوتاس، ۱۳۹۴ش، ص ۱۵۳). این دقیقاً نقطه‌ای است که فرهنگ فکری جبائی از آنان جدا می‌شود؛ و شاید بتوان گفت حتی طبری نیز به نوعی وارث همین فرهنگ مخالف علوم عقلی بود.

با توجه به آن که نهضت ترجمه در دوره مأمون به اوج شکوفایی خود رسید، وی ترجمه آثار فلسفی را پشتوانه مجادلات کلامی ساخت. با این حال، برخی از اهل سنت و جماعت، برناسازگاری این علوم با وحی تأکید ورزیدند (مسعودی، ۱۹۶۶م، ج ۵، ص ۲۱۴؛ ابن ندیم، ۱۳۵۰ش، ج ۱، ص ۳۰۳ - ۳۰۴). در عصر مأمون، یکی از شبهاتی که به اندیشه اسلامی راه یافت، تقابل و تعارضی مشابه «تعارض دین و علم» در دوران مدرن بود که پرتوی از آن بر تفکرو حیانی و برخی عقاید سنتی افکند (رک. ابن جوزی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۹).

با این حال، مسلمانانی که با تشویق اسلام به علم‌آموزی، در میانه یک تحول تمدنی قرار داشتند، از میراث اسلامی خود غافل نماندند. برای نشان دادن این حقیقت، کافی است به کتابت حدیث، ظهور مکاتب چهارگانه فقهی و تدوین مصنفات، مسندات و صحاح در آن دوران نگریست که غالب آن‌ها نیز به دست دانشمندان ایرانی نگاشته شد.

۷ - ۱. جمع بندی تحلیل

در بستر تمدنی شکل گرفته پس از فتوحات اسلامی، جامعه مسلمانان با پدیده‌ای نوظهور و بنیادین روبه‌رو شد: تلاقی گسترده و انفجاری فرهنگ‌ها، نظام‌های معرفتی و علوم عقلی بیگانه با سنت دینی عربی - اسلامی. این وضعیت، فرصتی کم‌نظیر برای گسترش افق‌های معرفتی مسلمانان فراهم آورد، اما در عین حال چالش‌هایی بنیادین نیز پدید آورد؛ از جمله مهم‌ترین آن‌ها، مسئله محدودیت یا جامعیت منابع وحیانی در برابر موج عظیم دانش‌های بشری بود.

در چنین فضایی، جبائی، متکلم برجسته معتزلی، بر آن شد تا با تکیه بر آیه شریف «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸)، نظریه‌ای جامع درباره کفایت ذاتی و فراگیر قرآن ارائه کند. این اقدام جبائی، نه حاصل تأملی انتزاعی، بلکه واکنشی سنجیده به یک نزاع معرفتی - تاریخی بود؛ نزاعی که بنیان‌های معرفت دینی و نسبت آن با عقل و دانش‌های زمانه را به چالش کشیده بود.

از منظر فلسفی، کانون این تحلیل را می‌توان در اصل «نیاز به جامعیت معرفتی در مواجهه با تکثر دانشی» جست‌وجو کرد. در دوره‌ای که نهضت ترجمه به اوج خود رسیده و علمی همچون پزشکی، نجوم و فلسفه در حال تثبیت جایگاه خود بودند، دو واکنش بنیادین پدید آمد: نخست، رویکرد سلبی سنت‌گرایان که با نگاهی بدبینانه، علوم جدید را فاقد اعتبار دینی و مخلّ وحی می‌دانستند؛ و دوم، رویکرد ایجابی عقل‌گرایان و متکلمان‌ی چون جبائی که در پی پیوند زدن ساختار معرفت دینی با میراث علمی روزگار بودند.

جبائی، در مقام یک متکلم معتزلی و با باور به عقلانیت وحی و کفایت آن در هدایت بشر، کوشید قرآن را نه صرفاً منبع احکام شریعت، بلکه مرجع معرفتی‌ای جامع برای تمامی نیازهای انسانی معرفی کند. از این رو، او آیه «مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» را فقط گزارشی از جامعیت تشریعی ندانست، بلکه آن را بیانی هستی‌شناختی از جامعیت معرفتی قرآن تلقی کرد؛ بدین معنا که قرآن، اصول نخستین همه علوم را - هرچند به صورت رمزی، اجمالی یا قابل استخراج - در خود دارد.

از منظر فلسفه علم، این دیدگاه جبائی، پاسخی به چالش مشروعیت علوم عقلی در





چارچوب شریعت بود. او با تأویل آیه، بنیانی نظری برای پذیرش این علوم فراهم آورد؛ نه به عنوان عناصری الحاقی و بیرونی، بلکه به عنوان بازخوانی ظرفیت‌های باطنی قرآن. این رویکرد، قرآن را به مثابه «متن مادر» (metatext) در مقابل میراث ترجمه‌شده تمدن‌های دیگر قرار می‌دهد و به جای طرد علوم بیگانه، آن‌ها را در درون چارچوبی قرآنی بازتفسیر و بومی‌سازی می‌کند.

از منظر فلسفه فرهنگ نیز، تأویل جبائی واکنشی تمدنی به بحران هویت معرفتی مسلمانان در عصر عباسی بود. با گشوده شدن افق‌های علمی و مفهومی، مسلمانان نیاز داشتند تا در برابر تهاجم فرهنگ‌های یونانی، هندی و ایرانی، منظومه‌ای درون‌زا، مستدل و مستند به قرآن از جامعیت وحی ارائه کنند؛ منظومه‌ای که هم مشروعیت دینی آن‌ها را حفظ کند و هم ابزار عقلانی تعامل با میراث جهانی را در اختیارشان گذارد.

در نتیجه، جبائی در این فضای تاریخی - فرهنگی و با تکیه بر منطق عقل‌گرایی معتزلی، آیه «ما فَرَضْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» را چنان تفسیر کرد که نظریه‌ای جامع در باب کفایت و فراگیری قرآن نسبت به همه شئون معرفتی بشر به دست دهد. این نظریه، افزون بر کارکرد کلامی، کارکردی تمدنی نیز دارد و در واقع، سنگ بنای همزیستی انتقادی میان وحی اسلامی و علم عقلی در تمدن اسلامی را پی‌ریزی می‌کند.

از همین رو، این نظریه در قرون بعد مورد توجه و پذیرش گسترده قرار گرفت؛ چنان‌که حتی فخر رازی، با آن‌که از حیث کلامی در جبهه‌ای مخالف با جبائی قرار داشت، از این دیدگاه او دفاع کرده و آن را نظریه‌ای صحیح و شایسته تأیید دانسته است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۵۲۳).

۷ - ۲. تبیین روان‌کاوانه تمایز در نگرش تفسیری طبری و جبائی

برای فهم تفاوت‌های ریشه‌ای میان رویکرد جبائی و طبری، دو متفکر هم‌عصر که در بستر فرهنگی واحدی زیست می‌کردند، تحلیل صرفاً تاریخی یا کلامی کافی نیست، بلکه ضرورت دارد این تفاوت‌ها با رویکردی روان‌کاوانه مورد واکاوی قرار گیرد؛ زیرا آنچه در سطح نظری به صورت دو برداشت متقابل از آیه یا واقعه‌ای تاریخی نمود می‌یابد، در لایه‌ای عمیق‌تر، برخاسته از ساختار روان‌شناختی و نوع «ذهنیت تفسیری» هر متفکر است؛ ذهنیتی



که هم محصول تجربه زیسته، تربیت معرفتی و نظام ادراکی فرد است، و هم در بستر مناسبات کلامی، فرهنگی و هویتی شکل می‌گیرد.

از این رو، می‌توان گفت تفاوت اساسی میان جبائی و طبری نه صرفاً در نتایج تفسیری آنان، بلکه در «جهت‌گیری ذهنی» ایشان نسبت به متن نهفته است. طبری، به عنوان مورخی محدث و مفسری با گرایش به نقل‌گرایی و اصالت روایت، از دستگاهی تفسیری بهره می‌برد که در آن فهم آیات در چارچوبی روایی و با تکیه بر سنت سلف صالح سامان می‌یابد. حضور پررنگ اسناد، اخبار و اقوال صحابه و تابعین در تفسیر او، گواهی روشن بر نوعی رویکرد «بازنمایانه» به متن است؛ رویکردی که در آن، مفسر در نقش واسطه‌ای وفادار به سنت، صرفاً بازتاب‌دهنده اقوال پیشینیان است.

در مقابل، جبائی، با ذهنیتی کلامی و در چارچوب نظام اعتزالی که عقل را حجتی مستقل در کشف حقیقت می‌داند، نگرشی کاملاً متمایز به آیات و روایات دارد. ساختار ذهنی جبائی واجد نوعی «کنش تفسیری عقل‌مدار» برای صیانت عقلانی از میراث وحیانی است؛ به این معنا که او نه در پی بازنمایی اقوال گذشتگان، بلکه در جست‌وجوی بازسازی نظام‌مند معرفت دینی بر مبنای عقل تحلیلی و فعال خویش است.

در این جا، تفاوت دو دیدگاه درباره معنای «الکتاب» را باید در تفاوت ساختارهای روان‌شناختی و تفسیری آن دو جست‌وجو کرد. طبری، با توجه به موقعیت اجتماعی و دینی خود، گرایش دارد تا بر مقبولات جمعی، به ویژه اقوال ابن عباس و ابن زید، تکیه کند؛ چرا که این اقوال، برای او پشتوانه‌ای روایی و منبعی برای مشروعیت سنتی فراهم می‌آورند. در مقابل، جبائی، با تکیه بر بنیان‌های عقل‌گرایانه‌ای که در دل فرهنگ کلامی معتزله شکل گرفته‌اند، خود را ملزم به تبعیت از اقوال سلف نمی‌بیند، بلکه دغدغه او، بازخوانی و بازآفرینی مفاهیم دینی در افقی عقلانی، منسجم و مستقل است.

۸. آثار تحول جبائی بر دوران بعد

برای روشن شدن میزان تأثیرگذاری نظریه جبائی در بستر تاریخی و مشاهده فراز و فرود دیدگاه‌ها در سه قرن مهم پس از او - که به عنوان قرون طلایی تفسیر شناخته می‌شوند - دیدگاه مفسران برجسته هر قرن به صورت خلاصه در قالب جدول ارائه خواهد شد.

۸ - ۱. بررسی نگرش مفسران در تفسیر «الکتاب» قرن پنجم

مشخصات تفسیر	نام تفسیر	خلاصه نظر
(ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۱۴۶)	الکشف و البیان فی تفسیر القرآن	لوح محفوظ
(طوسی، بی تا، ج ۴، ص ۱۲۷)	التبیان فی تفسیر القرآن	لوح محفوظ (از حسن)، قرآن (از جبائی)
(مکی بن حموش، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۲۰۱۳)	الهدایة إلى بلوغ النهایة	قرآن - لوح محفوظ (از ابن عباس)
(جرجانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۶۰۶)	درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم	قرآن و (قیل) لوح محفوظ
(واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۶۷)	الوسیط فی تفسیر القرآن المجید	از ابن عباس: قرآن (به روایت عطاء) لوح محفوظ (به روایت الوالی)
(واحدی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۵۲)	الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز	قرآن
(سمعانی، ۲۰۱۰م، ج ۱، ص ۴۹۱)	تفسیر السمعانی	قرآن
(مجاشعی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۱۵)	النکت فی القرآن الکریم	قرآن

۸ - ۱ - ۱. تحلیل

از میان هشت مفسری که در قرن پنجم هجری در این زمینه اظهار نظر کرده یا دیدگاه‌هایی ارائه داده‌اند، احمد بن محمد ثعلبی تنها کسی است که فقط به نظریه لوح محفوظ پرداخته و اشاره‌ای به قرآن نکرده است. در مقابل، شیخ طوسی یگانه مفسری است که بدون اظهار ترجیح، ابتدا نظریه لوح محفوظ و سپس نظریه قرآن را نقل کرده است. سه مفسر دیگر، نظریه قرآن را در مرتبه نخست و نظریه لوح محفوظ را در مرتبه بعد آورده‌اند. نکته جالب توجه آن که علی بن احمد واحدی در تفسیر الوسیط خود، از ابن عباس دو روایت متعارض نقل می‌کند، در حالی که پیش از او هیچ‌یک از مفسران، نظریه قرآن را به ابن عباس نسبت نداده بودند. واحدی سپس در تفسیر الوجیز خود، تنها نظریه قرآن را طرح می‌کند، و سه مفسر دیگر نیز فقط به این نظریه پرداخته و هیچ اشاره‌ای به لوح محفوظ نکرده‌اند.

بر این اساس، جز در یک مورد، نظریه قرآن همواره در کنار یا جایگزین نظریه لوح محفوظ مطرح شده است؛ امری که به روشنی از یک تحول در نگاه تفسیری حکایت دارد. این تغییر نگرش که پس از جبائی رخ داده، نسبت به نسل پیشین مفسران چشم‌گیر است و از دگرگونی‌ای بنیادین در شیوه مواجهه با مفاهیم قرآنی حکایت می‌کند.

۸ - ۲. بررسی نگرش مفسران در قرن ششم

مشخصات تفسیر	نام تفسیر	خلاصه نظر
(زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۱)	الکشاف	لوح محفوظ
(زاهد درواجکی، ۱۳۹۸، ش ۱، ص ۸۹۱)	لطائف التفسیر (تفسیر درواجکی)	لوح محفوظ
(بغوی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۲۲)	تفسیر البغوی	لوح محفوظ
(جیلانی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۱)	تفسیر الجیلانی	لوح محفوظ
(رواقی و نیشابوری، ۱۳۹۸، ش ۱، ص ۴۸۸)	تفسیر بصائریمینی	نامه روزی
(ابن جوزی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۹۵)	تذکره الأریب فی تفسیر الغریب (غریب القرآن الکریم)	قرآن
(ابن جوزی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۶)	زاد المسیر فی علم التفسیر	لوح محفوظ (ابن عباس، ابن زید، قتاده)، قرآن (ابن عباس)
(نسفی، ۱۴۴۰، ج ۶، ص ۶۳)	التیسیر فی التفسیر (نسفی)	لوح محفوظ (ابن عباس)، قرآن (قیل)
(نیشابوری، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۴۶۲)	باهر البرهان فی معانی مشکلات القرآن	لوح محفوظ، قرآن (قیل)
(ابوالفتح رازی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۸۱)	روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن	لوح محفوظ، قرآن
(میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۴۳)	کشف الاسرار و عدة الابرار	لوح محفوظ، قرآن (قیل)
(طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۷۶)	تفسیر جوامع الجامع	لوح محفوظ، قرآن (قیل)
(طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۴۶۰)	مجمع البیان	قرآن، لوح محفوظ، اجل از ابی مسلم (وجه بعید)
(ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۲۸۹)	المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز	قرآن (مناسب با سیاق)، لوح محفوظ (قیل)

۸ - ۲ - ۱. تحلیل

از میان چهارده تفسیری که در قرن ششم هجری به این مسئله پرداخته‌اند، چهار مفسر صرفاً به نظریه لوح محفوظ اشاره کرده‌اند و در یک تفسیر نیز از «نامه روزی» سخن به میان آمده که به نظر می‌رسد تعبیری دیگر از همان لوح محفوظ باشد.

ابن جوزی تنها شخصیتی است که در کتاب غریب القرآن، صرفاً به نظریه قرآن پرداخته است. با این حال، وی در کتاب زاد المسیر، ابتدا نظریه لوح محفوظ را از سه راوی و سپس نظریه قرآن را از یک راوی نقل می‌کند. نکته قابل توجه آن که ابن جوزی نیز همانند واحدی، دو





روایت ظاهراً متعارض را از ابن عباس نقل می‌کند. سایر مفسران این قرن عمدتاً به هر دو نظریه اشاره کرده‌اند.

در این میان، تنها ابن عطیه است که نظریه لوح محفوظ را با تعبیر «قیل» - که معمولاً حاکی از عدم پذیرش یا کم‌اهمیتی نظر نزد مفسر است - نقل کرده است؛ در حالی که در چهار تفسیر دیگر، نظریه قرآن با همین واژه «قیل» و در تقابل با لوح محفوظ ذکر شده است. همچنین، تنها دو تفسیر، ابتدا نظریه قرآن و سپس نظریه لوح محفوظ را مورد بررسی قرار داده‌اند.

از نکات مهم دیگر این است که زمخشری، با آن که مفسری معتزلی است و انتظار می‌رود دیدگاه‌های عقل‌گرایانه‌تری ارائه دهد، هیچ اشاره‌ای به نظریه قرآن نکرده است. در مقابل، طبرسی در مجمع البیان ابتدا به نظریه قرآن اشاره کرده و سپس به لوح محفوظ پرداخته است؛ حال آن که در اثر متأخر خود، جوامع الجامع - که پس از الکشاف نگاشته شده - ابتدا نظریه لوح محفوظ را آورده و سپس نظریه قرآن را با تعبیر «قیل» ذکر کرده است. این چرخش محتمل است تحت تأثیر فضای تفسیری یا آثار دیگر مفسران رخ داده باشد و نشانه‌ای از تعامل و تأثیرپذیری متقابل تفاسیر در آن دوره باشد.

مجموع این داده‌ها حاکی از آن است که در قرن ششم، با وجود تنوع دیدگاه‌ها و افت‌وخیزهای نظری، نظریه لوح محفوظ همچنان دیدگاه غالب در میان مفسران به شمار می‌رفته و نظریه قرآن در حاشیه قرار گرفته است. به عبارت دیگر، اگرچه نظریه‌ای که جبائی بنیان نهاد از نظر برخی مورد توجه قرار گرفت، اما جریان اصلی تفسیری در این قرن میل به بازگشت به دیدگاه مفسران متقدم و تأویل آیه در چارچوب نظریه لوح محفوظ داشته است.

۸ - ۳. بررسی نگرش‌های مفسران در قرن هفتم

خلاصه نظر	نام تفسیر	مشخصات تفسیر
قرآن	التأویلات النجمية فی التفسیر الإشاری الصوفی	(نجم‌الدین کبری، ۲۰۰۹م، ص ۳۴۶)
قرآن	نغمة البیان فی تفسیر القرآن	(سهروردی، ۱۹۹۴م، ص ۱۲۱)
لوح محفوظ، قرآن (قول اظهر)	التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)	(فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۲، ص ۵۲۳)

مشخصات تفسیر	نام تفسیر	خلاصه نظر
(سخاوی، ۱۴۳۰ق، ص ۲۴۸)	تفسیر القرآن العظیم (سخاوی)	قرآن، لوح محفوظ (قیل)
(قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۶، ص ۴۱۹)	الجامع لأحكام القرآن	لوح محفوظ، قرآن (قیل)
(بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۶۰)	أنوار التنزیل وأسرار التأویل	لوح محفوظ یا قرآن
(ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۹۸)	تفسیر ابن عربی	صحیفه نفس یا صحیفه نیت - لوح محفوظ
(شیبانی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۲۷۱)	نهج البیان عن کشف معانی القرآن	عدم تفسیر

۸ - ۳ - ۱. تحلیل

از میان هشت تفسیر مورد بررسی در این بخش، دو تفسیر تنها به نظریه «قرآن» اشاره کرده‌اند. فخر رازی نیز، با آن که در ابتدا به نظریه «لوح محفوظ» اشاره کرده و توضیحی مختصر درباره آن ارائه می‌دهد، در نهایت نظریه «قرآن» را اظهر می‌داند و برای اثبات آن استدلال می‌آورد. در یک تفسیر، قرآن به عنوان نظریه اصلی معرفی شده و نظریه لوح محفوظ با تعبیر «قیل» - که حاکی از عدم ترجیح یا پذیرش کامل نزد مفسر است - مطرح شده است؛ در حالی که در تفسیری دیگر، همین رویکرد به صورت معکوس اعمال شده است. بیضاوی هر دو دیدگاه را بدون ترجیح نقل کرده و ابن عربی نیز برداشتی به ظاهر نو و دارای صبغه عرفانی ارائه می‌دهد؛ اما با تأمل در ساختار تفسیری او می‌توان دریافت که نظر وی عملاً به نظریه لوح محفوظ نزدیک‌تر است. وی ابتدا از «صحیفه نفس فلکی» یا «صحیفه نیت» سخن می‌گوید، همان که «صور اعمال» در آن ثبت می‌شود:

هو صحیفه النفس الفلکیة أو صحیفه نیتهم التي ثبتت فیها صور أعمالهم.

سپس در تفسیر آیه «ما قَرَّظْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸)، لوح محفوظ را به عنوان محل ثبت رزق، اجل، و اعمال انسان‌ها معرفی می‌کند:

ما قصرنا فی کتاب اللوح المحفوظ من شیء یصلحهم، بل أثبتنا فیہ أرزاقهم و آجالهم و أعمالهم و کل ما احتاجوا إلیه.

در این میان، شیبانی بدون پرداختن به عبارت اصلی آیه، تنها به بخش‌های دیگر آن توجه کرده است.



با توجه به این شواهد، می‌توان نتیجه گرفت که در قرن هفتم، بسامد توجه به نظریه «قرآن» در مفهوم‌شناسی واژه «الکتاب» افزایش چشم‌گیری داشته است. این امر، در مقایسه با گرایش غالب قرن ششم به نظریه «لوح محفوظ»، نشانگر نوعی بازگشت به نظریه جبائی است و می‌توان آن را دال بر نوعی دگرگونی معرفتی در روند تفسیر دانست.

یادسپاری: شایان ذکر است که در نهج البلاغه، منابع حدیثی، و تفاسیر روایی شیعه، احادیثی از ائمه معصومین علیهم‌السلام وجود دارد که واژه «الکتاب» در آیه ۳۸ سوره انعام را به «قرآن» تفسیر کرده‌اند. بی‌تردید، این روایات پیش از جبائی به این نظریه پرداخته‌اند. با این حال، از آن جا که تحلیل آن‌ها به طور کامل با موضوع مقاله حاضر هم‌راستا نبود و مستلزم پژوهشی مستقل و جامع است، از بررسی آن‌ها صرف نظر شد.

افزون بر این، در بررسی تاریخی گفتار مفسران - که محور اصلی این پژوهش است - مشاهده می‌شود که چهره‌های برجسته تفسیری شیعه، همچون علی بن ابراهیم قمی، شیخ طوسی، و طبرسی، هیچ‌گونه استناد مستقیمی به این احادیث نداشته‌اند و حتی در تبیین نظریه قرآن، به اقوال جبائی، بلخی یا گزارشی از ابن مسعود اکتفا کرده‌اند؛ نه به روایات اهل بیت علیهم‌السلام. این امر نیز از منظر تاریخ تفسیر، تأمل برانگیز و قابل توجه است.

۹. نتیجه‌گیری

کاوش در ژرفای تاریخ و فرهنگ، کلیدی کارآمد برای گشودن قفلِ فهمِ دگرگونی‌ها و رازِ حکمتِ نظریه‌پردازی‌های مفسران است. این روش، پژوهشگر را به نگرشی ژرف و بدیع رهنمون می‌سازد.

در این پژوهش با بررسی تاریخ‌مند از اندیشه‌های مفسران درباره مفهوم‌شناسی واژه «الکتاب» در عبارت «مَا قَرَّظْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام: ۳۸) به طور کلی نتایج ذیل به دست آمد:

۱. جبائی، مفسر و متکلم معتزلی (م ۳۰۳ ق) اولین شخصیتیست که نظریه‌ای نوین را درباره مفهوم «الکتاب» طرح نمود.
۲. مطابق نظریه جبائی، «الکتاب» در این آیه تنها می‌تواند به «قرآن» اشاره داشته باشد. بر این اساس، قرآن دارای جامعیتی علمی است که در آن هیچ امری فروگذار نشده و هر آنچه انسان در امور دنیوی و اخروی نیاز دارد، در آن یافت می‌شود.



۳. در نگاه جبائی، جامعیت قرآن یا به صورت مفصل و یا مجمل بیان شده است، که تبیین و تفصیل مجملات نیز بر عهده پیامبر ﷺ قرار دارد. از این رو، سنت نبوی مکمل و مفسر این جامعیت به شمار می‌آید.

۴. در مقابل، طبری صاحب تفسیر «جامع البیان» - با آن که تنها هفت سال پس از جبائی درگذشت - هیچ توجهی به نظریه او نداشته و با بهره‌گیری از شواهد قرآنی و روایات، بر نظریه «لوح محفوظ» تأکید ورزیده است.

۵. نظریه جبائی بر اندیشه تفسیری قرون بعد تأثیری عمیق گذاشت، به گونه‌ای که با وجود فراز و فرودهای گوناگون، نظریه «قرآن» به عنوان یک دیدگاه ریشه‌دار همواره در میان مفسران حضور یافت و مبنای استدلال قرار گرفت.

۶. شگفت‌آور آن که مفسران برجسته شیعه، همچون علی بن ابراهیم قمی، شیخ طوسی، و طبرسی، با وجود روایات متعددی از ائمه علیهم‌السلام که «الکتاب» را به «قرآن» تفسیر کرده‌اند، از این روایات بهره‌ای نبرده و در تفسیر آیه، به اقوال جبائی، بلخی یا حتی نقل‌هایی از ابن مسعود بسنده کرده‌اند.

بررسی سه قرن نخست هجری، زمینه‌هایی تاریخی و فرهنگی را آشکار می‌سازد که در شکل‌گیری و پذیرش نظریه جبائی مؤثر بوده‌اند. این زمینه‌ها عبارت‌اند از:

الف. فتوحات اسلامی؛ تبادل فرهنگ و دانش؛ فتوحات، نه تنها موجب گسترش قلمرو اسلام شد، بلکه زمینه تعامل با فرهنگ‌ها و نظام‌های معرفتی گوناگون را فراهم ساخت.

ب. موانع سنت‌گرایانه در برابر انتقال دانش؛ با وجود این تبادلات، گروهی از علمای اهل حدیث و سلف‌گرایان، با ورود علوم بیگانه و تفکر عقل‌گرا مخالفت کرده و آن را تهدیدی برای خلوص وحی دانستند.

پ. نهضت ترجمه در عصر عباسی؛ در قرون دوم و سوم، به ویژه با حمایت دربار عباسی و تأسیس بیت‌الحکمه، علوم یونانی، سریانی، فارسی و هندی به عربی ترجمه شد و در دسترس متفکران مسلمان قرار گرفت.

ت. حمایت عباسیان از علوم و دانشمندان؛ عباسیان با انتقال مرکز خلافت به بغداد و حمایت گسترده از مترجمان و دانشمندان، بستری مناسب برای رشد علوم عقلی و تجربی فراهم کردند.



ث. رشد دانش‌ها در سایه نهضت ترجمه: در نتیجه این حمایت‌ها، علمی همچون فلسفه، پزشکی، نجوم و ریاضیات در تمدن اسلامی شکوفا شد و فضای علمی جدیدی پدید آمد.

ج. مخالفت سنت‌گرایان با علوم جدید و بروز شبهه تعارض عقل و وحی: در برابر این رشد، جریان حدیث‌گرای سلفی به مقابله با عقل‌گرایی برخاست و شبهاتی همچون تعارض علم و دین را در جامعه دامن زد.

چ. پاسخ جبائی در قالب نظریه جامعیت علمی قرآن: جبائی در چنین فضای فرهنگی - کلامی، برای حفظ مرجعیت قرآن و تبیین جایگاه دین در برابر رشد روزافزون علوم، نظریه «جامعیت علمی قرآن» را طرح کرد. این نظریه، پاسخی عقل‌گرا، درون‌دینی و در عین حال هماهنگ با اقتضائات زمانه بود که توانست در برابر جریان حدیث‌محور، تفسیری متفاوت از مفهوم «الکتاب» عرضه نماید.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۹ق/۱۹۹۹م). تفسیر القرآن العظیم. تحقیق: اسعد محمد طیب. ریاض: مکتبه نزار مصطفی الباز.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق. (۱۳۵۰ش). الفهرست. تهران: بی‌نا.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۵ق). تذکره الأریب فی تفسیر الغریب (غریب القرآن الکریم). تحقیق: طارق فتحی سید. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. تحقیق: مهدی، عبدالرزاق. بیروت: دارالکتب العربی.
- ابن جوزی، عبدالرحمن. (۱۴۰۹ق). تلخیص ابلیس. بیروت: بی‌نا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (بی‌تا). تاریخ ابن خلدون. چاپ چهارم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق/۲۰۰۰م). المحکم و المحيط الأعظم. تحقیق: عبدالحمید هندوای بیروت: دارالکتب العلمیه.



ابن عربي، محمد بن علي. (١٤٢٢ق). تفسير ابن عربي. تحقيق: سمير مصطفى رباب. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

ابن عطية، عبدالحق بن غالب. (١٤٢٢ق). المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز. تحقيق: عبد السلام عبد الشافي محمد و جمال طلبه. بيروت: دار الكتب العلمية.

ابن قتيبة، عبد الله بن مسلم. (١٩٧٨م). تفسير غريب القرآن. تحقيق: احمد صقر. بيروت: دار الكتب العلمية.

ابو مسلم اصفهاني، محمد بن بحر. (١٤٢٨ق/٢٠٠٧م). تفسير أبي بكر الأصم عبد الرحمن بن كيسان. تحقيق: ابن كيسان، عبد الرحمن بن كيسان. مقدمه: سيد رضوان؛ گردآور و محقق: خضر محمد. بيروت: دار الكتب العلمية.

ابو مظفر سمعاني، منصور بن محمد. (٢٠١٠م). تفسير السمعاني. تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا. بيروت: دار الكتب العلمية.

ابوالفتوح رازي، حسين بن علي. (١٣٧١ش). روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن. تحقيق: محمد مهدي ناصح و محمد جعفر ياحقي. مشهد: آستان قدس رضوي، بنياد پژوهش های اسلامي.

ابوعبيده، معمر بن مثنى. (بي تا). مجاز القرآن. تحقيق: فواد سرگين. قاهره: مكتبة الخانجي.

ازهرى، محمد بن احمد. (١٤٢١ق/٢٠٠١م). تهذيب اللغة. مقدمه نويس: فاطمه محمد اصلان. تحقيق: عمر سلامي و عبد الكريم حامد. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

اوليري، دليسي اونز. (١٣٧٤ش). انتقال علوم يوناني به عالم اسلامي. ترجمه: احمد آرام. تهران: مركز نشر دانشگاهي.

بغوي، حسين بن مسعود. (١٤٢٠ق). تفسير البغوي. تحقيق: عبدالرزاق مهدي. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

بيضاوي، عبد الله بن عمر. (١٤١٨ق). أنوار التنزيل و أسرار التأويل. تحقيق: محمد عبدالرحمن مرعشلي. بيروت: دار إحياء التراث العربي.

ثعلبي، احمد بن محمد. (١٤٢٢ق). الكشف و البيان في تفسير القرآن (تفسير الثعلبي). بيروت: دار إحياء التراث العربي.

جبائي، محمد بن عبد الوهاب. (١٤٢٨ق/٢٠٠٧م). تفسير أبي علي الجبائي. بيروت: دار الكتب العلمية.



- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن. (۱۴۳۰ق). درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم. عمان - اردن: دار الفکر.
- جواد، مصطفی و سوسه، احمد. (۱۳۷۴ق). دلیل خارطه بغداد المفصل فی خطط بغداد قدیماً و حدیثاً. بغداد: المجمع العلمی العراقی.
- جیلانی، عبدالقادر بن ابی صالح. (۱۴۳۰ق). تفسیر الجیلانی. تحقیق: محمد فاضل جیلانی. استانبول: مرکز الجیلانی للبحوث العلمیه.
- حاجی، حمزه. (۱۳۹۵ش). «بررسی و تحلیل آرای مفسران درباره آیه ما فَرَّطْنَا فی الْکِتَابِ مِنْ شَیْءٍ». نشریه مطالعات تفسیری، ش ۲۷ (پاییز)، ص ۸۹ - ۱۰۶.
- حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق / ۱۹۹۹م). شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم (۱۲ ج). دمشق: دار الفکر.
- داورپناه، ابوالفضل. (۱۳۶۶ش). أنوار العرفان فی تفسیر القرآن. تهران: کتابخانه صدر.
- دینوری، عبدالله بن محمد. (۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م). الواضح فی تفسیر القرآن (تفسیر ابن وهب) (۲ ج). تحقیق: احمد فرید. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م). مفردات ألفاظ القرآن (۱ ج). تحقیق: صفوان عدنان داوودی. بیروت: دار الشامیه.
- زاهد درواجکی، احمد بن حسن. (۱۳۹۸ش). لطائف التفسیر (تفسیر درواجکی). تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دار الکتب العربی.
- ساجدی، رضا. (۱۳۹۸ش). روش شناسی تفسیر علمی قرآن کریم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- سبزواری، محمد باقر. (۱۳۷۸ش). تفسیر مواهب الرحمن. تحقیق: حسن حسین زاده لاری. قم: دار القرآن الکریم.
- سجادی، سید جعفر. (۱۳۷۴ش). فرهنگ معارف اسلامی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سجستانی، نصر بن علی. (۱۹۸۰م). غریب القرآن. به کوشش: عبدالجبار شراره. نجف: مطبعة الآداب.



- سمرقندی، نجم‌الدین ابوحفص عمر بن محمد. (۱۴۱۳ق). تفسیر سمرقندی. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمية.
- سهروردی، یحیی بن حبش. (۱۳۷۹ش). تلویحات. تحقیق: سید محمد سید حسینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۱۵ق). الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور. تحقیق: عبدالرزاق مهدی. بیروت: دارالکتب العلمية.
- شریف رضی، محمد بن حسین. (۱۳۷۵ش). خصائص الأئمة. تهران: کتابخانه صدوق.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: ابوالفضل ذبیحی. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ش). التبیان فی تفسیر القرآن. قم: مکتبه العلامة الطباطبائی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. چاپ مهندس صالح، تهران: مکتبه المرعشی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷ش). قاموس المحيط. تحقیق: محمد علی شیرازی. تهران: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق). الجامع لأحكام القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۱۴۲۱ق). لطائف الاشارات. تحقیق: عبدالرحیم حمدی. بیروت: دارالکتب العلمية.
- کاشف الغطاء، احمد بن علی. (بی تا). التفسیر الکاشف. قم: منشورات الرضی.
- کلباسی، محمدباقر. (بی تا). تفسیر انوار الهدی. قم: کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع).
- کوفی، فراء یحیی بن زیاد. (۱۹۸۳م). معانی القرآن. قاهره: مکتبه الخانجی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۶ش). «بررسی دیدگاه‌های تفسیری ملاصدرا در تفسیر آیه نور». فصلنامه معرفت فلسفی، شماره ۱.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۸ش). دانشنامه قرآن و حدیث. تهران: دارالحدیث.



- مراغی، احمد مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. قاهره: مطبعة البابى الحلبي.
- مصباح، محمدتقی. (۱۳۷۵ش). آموزش عقاید. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰ش). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: انتشارات بنیاد بعثت.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵ش). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۳. تهران: صدرا.
- مظاهری، احمد. (۱۳۷۴ش). تفسیر کاشف. تهران: انتشارات بعثت.
- نیشابوری، فضل بن حسن طبرسی. (بی تا). تفسیر جوامع الجامع. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نیشابوری، محمد بن محمود. (۱۳۹۸ش). تفسیر بصائر یمینی. تحقیق: علی رواقی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد. (۱۴۱۵ق). أسباب النزول. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- واحدی نیشابوری، علی بن احمد. (۱۴۲۲ق). الوسيط في تفسير القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- وافی، علی اکبر. (۱۳۷۲ش). تفسیر آسان قرآن. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- یزدی، محمدعلی. (۱۳۷۱ش). تفسیر الکوثر. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی.
- یوسف، احمد. (۱۹۹۳م). معجم المفسرین من صدر الإسلام حتى العصر الحاضر. بیروت: مرکز نشر التراث.
- یوسفی، علی. (۱۳۹۵ش). زبان قرآن: ساختار و کارکرد. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.